



شماره ۲۶
آذر ۱۳۹۴



شب دورهمی



نازنین چادری

بابا بزرگم توی دستش
دیوان حافظ را گرفته
با دقت اوتک تک به نوبت
فالی برای ما گرفته

مادر بزرگم روی کرسی
چیده سبدهای خوراکی
آجیل و شیرینی، چغندر
تخمه کدو، بادام خاکی

مادر بزرگم مهربانم
امشب گرفته میهمانی
با عمه و دایی و خاله
هستیم غرق شادمانی

مادر به من می گوید امشب
در شهرها جشن است برپا
زیرا شب طولانی سال
امشب رسیده جشن یلدا

کوچه پر از برف است امشب
ببخسته پاهای خیابان
سرما خبر آورده فردا
از راه می آید زمستان

